

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

سده بیست و یک یا عصر جدول کلمات متقاطع تحلیل مفهوم کشمکش‌های سیاسی بررسی ریشه‌ها

بجای مقدمه یادآور باید شد که دانشمندان و جامعه‌شناسان سراسر جهان به این مسأله اتفاق نظر دارند که ممکن از جمله مهمترین معضلات در قبال بشر امروزی یکی هم تشکل و پیدایی دیدگاه واحد در مورد جامعه مطلوب و پایدار باشد؛ جامعه‌ای که با وجود همه محدودیت‌های بیوفزیک‌ی جهان واقعی، می‌تواند خوشبختی و سعادت همیشگی و جاودانه را بگونه شرافتمندانه و آبرومندانه برای هر فرد و درکل برای بشریت بمفهوم وسیع کلمه ببار آورد. گرچه تاکنون و هنوز که هنوز است، چنین دیدگاهی عملاً به مشاهده می‌رسد. تذکر نمی‌باشد، اما نشانه‌های مقدماتی و نخستین از شکل‌گیری چنین دیدگاهی عملاً به مشاهده می‌رسد. تذکر این مسأله لازمی بنظر می‌رسد که همه انسان‌ها درکل، از دنیا و جهانی که در واقع خواهان آن می‌باشیم، مفکوره و دیدگاهی داریم که ویژه و بخصوص خودماست و نیاز داریم بمنظور غلبه بر نگرانی‌ها و تردیدهای موجود، به بحث و گفتگو و دیالوگ متوسل گردیم تا اینکه به دیدگاه مشترک و واحدی نایل گردیم. مؤثرترین عامل برای ایجاد تغییر درجهتی خاص، موجود بودن دیدگاه شفاف درباره هدف مشترک و پذیرفتن واقعیت آن از سوی تمام افرادی که متأثر از آن هستند، می‌باشد. این افراد می‌توانند اعضای یک سازمان، افراد یک جامعه و یا یک ملت باشند.

سده بیست و یکم جهانی شدن‌های اقتصادی و ارتباطات جهانی نه تنها نتوانسته از اهمیت تسکین بخشی ناسیونالیسم بکاهد بلکه حتی در جوامع کاملاً توسعه یافته نیز ناسیونالیسم کارکردهای تازه‌ای را به نمایش می‌گذارد. بحران اقتدار دولت‌ها، همزمان ناسیونالیسم کلاسیک و ناسیونالیسم مدرن را مشوش ساخته است. بحران‌های عمیق در عدالت اقتصادی و نابرابری‌های سیاسی که نتیجه فسادهای مالی و اداری در کشورهای درحال توسعه می‌باشد، مطالبات قومی و ناسیونالیستی را درکشورهایی که از چند دستگی قومی و زبانی رنج می‌برند، تشویق می‌کند. ناامنی در کشورهای درمانده مانند افغانستان و سومالی عامل مهم دیگری در کشاندن گروه‌های قومی به دام قوم‌گرایی افراطی است.

با یادآوری از تذکراتی که در مورد کلیات و عمومیات مسأله فوقاً گفته آمدیم، اینک با در نظر داشت همه فاکت‌های متذکره بمثابه یک کل، در باره جزئیات مسأله مورد نظر یادآور باید شد که از همان نخستین

مراحل تشکیل حکومت "وحدت ملی"، با مطرح بحث قرار گرفتن اختلافات و پیدایش مخالفت ها و ضد و نقیض گویی های جدی و عمده میان تیم های انتخاباتی رئیس جمهور و رئیس اجرایی، بیش از پیش بمثابه علت العلل مخالفت ها و برخوردهایی میان اقتدار و گروه بندی های مختلف جامعه افغانی مبدل گردید. در چنین وضعیت پیش آمده، گروه "طالب" ها بیش از هر موقع دیگر در پی آن شدند تا ساخت و ساز تشکیلاتی گروه بندی خویش را بصورت مخفی و زیر زمینی حفظ نموده و محل و مکان را در حال حاضر بمنظور حضور فعال و همه جانبه در آینده ها، ترک نمایند تا بعدها با انرژی بیشتر و همراه با نیروهای بیشتر و تازه نفس تر وارد معرکه و کارزار حوادث گردند. بسیاری از علاقمندان مسایل منطقه در این مورد اتفاق نظر دارند که اگر جنگ و زد و خوردهای کنونی در افغانستان تداوم یابد، امکان سرایت آن به اراضی پاکستان نیز خارج از تصور نخواهد بود و چنین یادآور می گردند که جنگ در افغانستان آغاز و اما در اراضی پاکستان به انجام خواهد رسید.

همچنان نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که در داخل پاکستان نیروهای تأثیر گذاری موجود می باشند که با پشتیبانی و حمایت بعضی از حکومت های دولت های اسلامی، قادرند تا به اقداماتی بمنظور جلوگیری از فروکش کردن تحریک "طالب" ها متوسل گردند. آنها با کاربرد عامل متذکره و استفاده سوؤ از فاکتور پستون و پستونیزم، بصورت یک مجموعه، در صدد آن می باشند تا بصورت دوامداری اثرگذاری شان را بر مسایل و امور داخلی کشور ما حفظ نموده و آنرا تداوم بخشند.

از نقطه نظر تجارب تاریخی، این واقعیت بر ملا می گردد که ممکن اصل آموختن از تجارب و درس های جنگ ویتنام، عملکرد ایالات متحده را در بسا عرصه ها تسهیل نموده و قادر به جلوگیری از دخالت نیروهای مسلح آن کشور در جنگ هایی با بعد وسیع در افغانستان گردیده و بصورت مشخص تر بر پشتیبانی و همکاری های نیروهای اتحاد شمال، روسیه و سایر کشورهای همسوی حساب باز نموده و با استفاده و کاربرد حداقل زور و با متحمل گردیدن قربانی اندکتر، قادر به حل و فصل مشکلات و معضلات پیچیده نظامی در افغانستان می گردید.

از جانب دیگر، با در نظر داشت و توجه به موقعیت و وضعیت توجیه شده، اقدام به عملیات های ضد تروریستی در اراضی کشور ما که توسط ایالات متحده و سایر کشورهای شرکت کننده آغاز گردید، برخلاف آنچه در گذشته ها معمول بود، پشتیبانی جهانی را با خود به همراه داشت. اما موضوع باین ساده گیها هم نمی باشد که مبارزه وسیع و گسترده و مؤثر علیه تروریسم تنها و تنها به انجام عملیات های نظامی در کشور ما و یا بمباران بعضی از مواضع مورد نظر در افغانستان و تعدادی از کشورهای دیگر و تحت حمله قرار دادن بسیاری از "اخراجی ها" خلاصه گردد. بیش از این نباید اشتباهات گذشته باز هم تکرار گردد.

در اینجا قبل از همه ذکر این مطلب لازمی بنظر می رسد که تروریسم بین المللی در نوع خویش، پدیده خودکفا نبوده و نباید موجود خود بخودی و واقعیت تصادفی پنداشته شود، بلکه تروریسم نتیجه شکست عملکرد سیاسی مشخص و از لحاظ ماهوی یکی از جمله اشکال خشن و زشت مبارزه محسوب گردیده که گاهی از مواقع به سادگی و از روی استیصال و ناچار به رویارویی با امر و نهی طرف مقابل متوسل گردیده و بر علیه بیعدالتی و ستم قرار گرفته است. یادآور باید گردید که بر فرض مثال، اگر مراکز عمده و اساسی آنها هم از میان برداشته شود، تغییر قابل لمسی در اوضاع و احوال پدید نخواهد آمد. بعلاوه باید متذکر گردید که هیچ تروریستی و هیچکدام از سازمان های تروریستی در موقعیتی نمی باشند که با استفاده از ویژگی های کامل دانش سود جسته، از خصوصیات و مشخصات پروازی شرکت های هوانوردی ایالات متحده آگاه شده، از امکانات کمپیوتری و سایر موارد اطلاعاتی مطلع گردیده و چنین عملیاتی (عملیات ۱۱ سپتامبر) را سازماندهی و اجرا نموده باشند. تروریسم بین المللی در عصر حاضر به بزرگترین تجارت مبدل گردیده که در عقب آن بصورت قطع، استخبارات با همه شاخ و پنجه های آن و دسته بندی های بزرگ و نیرومند مافیای مالی که قبل از هم با تجارت و قاچاق مواد مخدر در پیوند می باشند، قرار دارند. بنأء، عمده ترین فعالیت کارزار بین المللی مبارزه علیه تروریسم در جهت افشای منابع و گروه بندی های بزرگ تأمین کننده موارد

پولی به دسته بندی های تروریستی که قبل از همه با قاچاق مواد مخدر در پیوند می باشند، باید جهت داده شده و همچنان بررسی و مطالعه ساختار تشکیلاتی و نحوه فعالیت ها و عملکرد های آنها در سراسر جهان باید صورت گیرد.

قابل تذکر می باشد که کشورهای عمده می توانند تا متغیرهای سیاست را متحول نموده و یا در مورد، به اقدامات حداقل خود خواهانه متوسل گردند. جهان کنونی به "میلیاردهای طلایی" و بخش باقی کشورهای دنیای کنونی که مملو از درد و بدبختی می باشند تقسیم گردیده، درحالیکه برخی از کشورها مصروف و مشغول انجام کارهای موفقانه بمنظور بهتر شدن هرچه بیشتر شرایط زندگی و تأمین امنیت خویش به حساب (هزینه) دیگران می باشند، اما می توان گفت که درچنین وضعیت همچنان ستاندردهای دوگانه عملاً وجود دارد، از جمله تا زمانی که مثلاً در محلاتی که تشدد طلبان و تروریست ها از جانب نیروهای رزمی ناتو مورد شفقت و مهربانی قرار می گیرند، این کار ادامه یابد و تازمانی که به کسب و کار فیلم های غیراخلاقی پایان داده نشده، انجام پروپاگند در مورد کاربرد قوه و انجام قتل و قتل و ۰۰۰ ادامه داشته باشد، منابع و سرچشمه های تروریسم، بشمول تروریسم دولتی شناسایی و مسدود نگردد، این هیولا و مجریان آن همچنان با سبعت بیشتر به دهشت افگنی و قتل و ترور ادامه داده و به حیات ننگین شان تداوم خواهند بخشید. ریشه کن کردن این عامل شربصورت کامل در اوضاع کنونی بعید بنظر می رسد. اما ضرورت آن احساس می گردد تا این مسأله در دستور روز قرار داده شود که اساس و ریشه این پدیده زشت باید از بیخ و بن خشک گردد. شاخچه بری درخت دردی را دوا نخواهد کرد.

بارتباط جنبه های نظامی مسأله و بمنظور موثریت پیشبرد و اجرای عملیات های ضد تروریستی در کشور ما متذکر باید گردید که انجام و اجرا یا اقدام به عملیات اینچینی، نه از جانب ناتو و یا ایالات متحده، بلکه در مطابقت با فیصله نامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد باید صورت عملی بخود اختیار نموده و از قوه بفعل مبدل گردد. هیچ دولتی اجازه ندارد تا در مورد کشور دیگری به اقدام نظامی متوسل گردیده و به بهانه موجودیت تروریست ها و یا حضور دهشت افگنان به بمباردمان خودسرانه مناطق آن کشور مبادرت ورزد. آنها به بهانه های یادشده و موجودیت افراد مورد نظر، به قتل و کشتار مردمان ملکی کشور ما می پردازند، اما در مورد ایجاد و پیدایش این تروریست ها لب از لب هم نمی گشایند.

ببینید، زمانی که در مورد اساسگذاری و ریشه یابی و ایجاد و پیدایش اصل تروریسم و حضور سمارق و ارتوریست ها سخنی در میان نمی باشد، بناءً سوالی در ذهن آدمی خطور می نماید که در چنین صورت نبود عامل فوق، انجام عملیات های نظامی و اجرای بمباردمان های هوایی برچه منطقی استوار می باشد؟ اگر در موردی، تعزیرات سازمان ملل متحد مطرح بحث قرار گرفته باشد، درچنین یک وضعیتی، انجام فعالیت های نظامی و استفاده و کاربرد قوه، یگانه مورد قانونی محسوب گردیده و سایر کشورها در مورد، به اقدامات مقتضی باید متوسل گردند. در نظر داشت اوضاع و احوال کنونی کشور زمانی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می گردد که اندکی به عقب نگاه نموده و اصل موجودیت قطعات نظامی شوروی در اراضی افغانستان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و اینکه آیا قوای متذکره در طول مدت زمان موجودیتش در کشور ما باین واقعیت پی بردند که بدون پشتیبانی و حمایت مردمی در پی بدست آوردن هدف و یا اهداف موردنظر، صرف بازی با سرنوشت یک ملت می باشد؟

این مسأله قابل تأمل می باشد که بطور کلی جلوگیری و اجتناب از موجودیت عناصرذهنی در مجموعه حوادث و وقایع گذشته افغانستان، امر دشوار بوده و ناممکن بنظر می رسد. بمنظور ارائه تصویر واقعی حوادث و واقعات قبلی، نقطه نظرهای متفاوتی در این زمینه باید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و به مجموعه ایی از افکار و اعتقادات شرکت کنندگان و ناظران حوادث خونین کشور ما باید توجه لازمی معطوف گردد. این واقعیت نهایت دردناک را باید بازگو نمود که حتی با نبود و عدم موجودیت و همچنان با رخت سفر بستن قوای خارجی از کشور ما، متأسفانه نیروهای داخلی و خودی موجود در کشور، علیه یکدیگر به صف آراییی پرداخته و یکی به دیگری چنگ و دندان نشان می دهند که این نهایت دردناک می باشد. با در

نظر داشت ابراز نظرهای متفاوتی که در این زمینه صورت می‌گیرد و اینکه سیاستمداران و ژورنالیستان چه می‌گویند و چه موقفی در مورد اختیار می‌نمایند، نحوه تکوین و ایجاد بسترهای داییش و پیدایش وضعیت موجود را باید شناخت و همچنان تصویر نسبتاً کاملتر و واقعی تری از اوضاع باید ارائه نمود. تذکر این مسأله لازمی بنظر می‌رسد که اگر رهبری جدید روسیه به پشتیبانی و مساعدت هایش به حاکمیت سیاسی موجود آنزمان تحت رهبری دکتور نجیب الله ادامه می‌داد، سیاست مصالحه ملی در کشور ما بمثابه بهترین و یگانه الترناتیف بمنظور اعاده صلح و سلم و تحکیم حاکمیت ملی در کشور مفید و موثر واقع گردیده و مردمان کشور با هیولاهای و وضعیت ویران کننده یک دهه اخیر مواجه نگردیده و صلح و ثبات در کشور جنگ زده ما اعاده و تأمین می‌گردید. با چنین وضعیت، ممکن ضرورت مبارزه علیه تروریسم و انجام عملیات های نظامی در کشور عزیز ما اصلاً مرفوع می‌گردید. چنانچه می‌گویند که پیشامد چنین وضعیتی در نوع خود یک موهبت محسوب می‌گردد. در نظر باید داشت که در شرایط و وضعیت کنونی در کشور، عدم تکرار شکست های قبلی مطلوب بنظر می‌رسد. برداشت از قضایای کشور ما و بررسی بخشی از رویداد های مهم جهانی، بمثابه بازتاب روش "جنگ سرد" محسوب گردیده که اثرات و پیامد های آن در وضعیت کنونی کشور بخوبی احساس می‌گردد. مطالعه موشگافانه وضعیت در کشور عزیز بصورت یک کل و برداشت همه جانبه ما از آن، بصورت قابل توجهی بر مطالعه چگونگی سیر اوضاع و بررسی شرایط قبلی و کنونی کشور ما موثر بوده و سبب خواهد گردید تا با جمع مغز سرد و در نظر داشت واقعیت های موجود، در زمینه ثبات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور به اقدامات مقتضی متوسل گردید. تجربیات حاصله از درس های افغانستان، ویتنام، یوگوسلاویا و یک سلسله کشورهای دیگر، اصل واقعیت مداخله "ابر قدرت" ها در امور داخلی کشورهای دیگر را، بدون آنکه دورنمایی در پی داشته باشد، برملا می‌سازد. بصورت مشخص در شرایط کنونی، برای همه واضح و آشکار گردیده که طی سال ۱۹۷۹ ورود قطعات نظامی شوروی به افغانستان بدون تفکرو بدون در نظر داشت و بررسی شرایط موجود در آن زمان صورت گرفته و در نوع خود اقدام اشتباه آمیز سیاسی محسوب گردیده که در نتیجه خسارات هنگفتی را هم به جانب اتحاد شوروی و هم به مردم افغانستان ببار آورد. متذکر باید گردید که در شرایط پیش آمده در آنزمان، رهبری و دستگاه دیپلوماسی شوروی در خلأ قرار گرفته و تحت فشار شرایط مشخص و وضعیت سرنوشت ساز، تصمیم به فرستادن قطعات نظامی آن کشور به افغانستان اتخاذ نمودند. این امر در شرایط و اوضاعی صورت گرفت که ایالات متحده به رژیم های ایران و پاکستان، بیش از هر موقع معاونت رسانیده، نفوذ خویش را در کشورهای متذکره تحکیم بخشیده و به ایجاد و تقویه پایگاه های نظامی اش مبادرت ورزید. رژیم های حاکم بر ایران و پاکستان نیز هر کدام بنوبه خویش به پشتیبانی و حمایت از نیروهای مخالف دولت افغانستان اقدام ورزیدند، آنها به جانبداری و حمایه نیروهایی متوسل گردیدند که قبل از سال ۱۳۵۷، چه علیه ظاهر شاه و چه علیه محمد داود نیز به مبارزه و مخالفت آغاز نموده بودند.

در شرایط "جنگ سرد" و اوضاع و احوال رقابت دو "ابر قدرت" در برخورد های نسبتاً بزرگ نظامی، هیچکدام از آنها موفق به دستیابی به پیروزی قاطع و با اهمیتی نگردیدند، زیرا آنها هر کدام مدعی به برتری تخنیک محاروبی و در اختیار داشتن منابع عظیم مادی و نظامی بودند. در چنان شرایطی که از آن تذکار بعمل آمد، اتحاد شوروی به پشتیبانی و حمایت حاکمیت سیاسی و قوای مسلح افغانستان متعهد گردیده و ایالات متحده نیز در کنار پاکستان، ایران و کشورهای دیگر به حمایه و دفاع از مجاهدین مبادرت ورزید. اما قابل تذکر می‌باشد که در این موقع، انگیزه های داخلی موجودیت دولت و حاکمیت سیاسی افغانستان موجود بود. این مسأله، بخودی خود پس از عودت قطعات نظامی شوروی به کشور شان، به وضوح به مشاهده رسید.

متذکر باید گردید که در شرایط و وضعیت پس از خروج قوای متذکره از افغانستان، نیروهای مسلح مخالف، وظیفه بیش از پیش مهم سیاسی و ستراتیژیک، یعنی سرنگونی نظام موجود در کشور و تسلط بر حاکمیت سیاسی افغانستان را بمثابه هدف نزدیک خویش تعیین نمودند. کاربرد شیوه های جنگ و نبرد

آنها علیه قوای مسلح کشور و علیه نیروهای دولتی بیشتر شامل شیوه مبارزه جنگ و گریز و انجام انفجار و انتہار بود، با استفاده از چنین شیوه ها، قادر به سرنگونی حاکمیت سیاسی کشور و تسخیر قدرت نبودند، بنأء بیش از پیش به تشنج اوضاع دامن زده و طی سال ۱۳۶۸ جنگ ها و زد و خورد های خونینی در کشور شعله ور گردید. با عودت قوای نظامی اتحاد شوروی به کشورشان و با وجود تداوم جنگ و ناآرامی در کشور ما، حاکمیت سیاسی کشور بر بسیاری از ولایت ها و بخصوص بر راههای مواصلاتی و اکمالاتی تسلط خود را حفظ نمود، اما بصورت یک کل، با عودت قطعات نظامی متذکره به کشورشان و با نبود نظامیان خارجی در کشور، مفهوم جهاد در افغانستان اهمیت قبلی خود را از دست داده و عمده ترین مبانی ایدئولوژیک "جهاد" نیز از میان برداشته شده و اصل عمل متذکره بمثابه یک کل، رنگ باخت، انگیزه ای که مردم و اهالی کشور را به مبارزه و جهاد می طلبد، با نبود و عدم حضور فزینگی خارجی ها، رخت بر بسته و مسأله تداوم "جهاد" و چگونگی انجام آن سبب ایجاد اختلافات و موضعگیری های متفاوت میان نیروهای مسلح مخالف گردید. از جانب دیگر، سیاست "مصالحه ملی" نیز از جانب حاکمیت سیاسی در کشور بمنظور ایجاد صلح و ثبات در سرزمین جنگ زده افغانستان مطرح بحث قرار گرفت، اما پشتیبانی شورشیان توسط پاکستان به مقصد و هدف ضدیت با مردم افغانستان و ایجاد و حفظ جای پای برای نظامیان پاکستانی و متحدین شان، بیش از پیش به تشنج اوضاع منجر گردید.

جمهوری افغانستان بدفاع از موقعیت ستراتیژیک و سیاسی اش پرداخته و بر مناطق و محلات دور افتاده کشور نیز تسلط و حاکمیتش را حفظ نمود، مخالفان مسلح با وجود همه خرابکاری های شان به این نتیجه رسیدند که قادر به تسلط بر تمامی کشور نبوده و دیریا زود میدان نبرد را ترک نموده و به مذاکرات رو خواهند آورد. بدین ترتیب اگر کمک ها و پشتیبانی های اتحاد شوروی و بعدها روسیه به رژیم جمهوری افغانستان به رهبری دکتور نجیب الله قطع نمی گردید، رژیم واصل موجودیت نظام در کشور تداوم حاصل می نمود. اما در مقابل، با قطع یکجانبه کمک های متذکره به جانب دولت جمهوری افغانستان، معاونت های سخاوتمندانه نظامی و تسلیحاتی ایالات متحده و شرکای غربی اش به طرف مجاهدین همچنان ادامه یافت. به گفته بسیاری از کارشناسان، رژیم جمهوری افغانستان از لحاظ اجتماعی - سیاسی بمنظور وسعت اقتدارش در سراسر کشور، شانس اندکی در اختیار داشت، بنأء، بمنظور ایجاد دورنمای روشن کشور، اصل مصالحه و مذاکرات در دستور روز قرار گرفت، هر دو جانب به این واقعیت گردن نهادند که اساس و بنیاد صلح و امنیت در افغانستان را مطابق عنعنات و رسوم پسندیده جامعه افغانی و با استفاده از روش های دموکراتیک، قطع جنگ و آغاز مذاکرات پی ریزی نمایند.

همزمان با تحركات متذکره نه تنها ایالات متحده، بلکه اکثریت قریب به تمام کشورها و دولت های نیدخل در قضایای کشور ما، اصل مورد نظر (مصالحه و گفتگو) را مورد تایید قرار دادند. حالات متذکره در کشور و منطقه با تغییراتی که در عرصه روابط بین المللی و مسایل جهانی تکوین پذیرفت، ارتباط مستقیم داشت، در چنین وضعیتی، جهان در مجموع، از دوقطبی به یک قطبی در حال تحول بود و این خطر بیش از هر موقع دیگر عملاً موجود بود که ممکن یکی از "ابر قدرت" های موجود در جریان برخوردهای نظامی و حربی، به اقداماتی جهت کسب منافع بیشتر و اعمال امر و نهی در امور و مسایل بین المللی مبادرت ورزد. اما این مسأله را نباید از نظر دور داشت که در آینده ها نه تنها شاهد پیدایش و ذایش جهان دوقطبی، بلکه شاهد و ناظر جهان چند قطبی خواهیم بود. در چنین موقعیتی، بمنظور طرح و تدوین رویکرد جدید سیاسی، نباید صرف به تبلیغ و اشتها بسنده نمود، در این مورد لازمی بنظر می رسد تا تمامی دولت ها در کنار منافع ملی شان، به منافع بین المللی و بفتح ثبات و امنیت متقابل نیز باید بیاندیشند. در این مورد، ارتقای نقش و تأثیرگذاری سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری در حل و فصل مخاصمات با نظارت بین المللی در صدر مسایل قرار می گیرد.

در نظر باید داشت که تجربیات حاصله از عملکردهای نظامی در کشور، گواه این واقعیت می باشد که در نهایت امر، نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد به هدف قطع تجاوزهای آشکار و نهان و محکوم نمودن

مداخله در امور داخلی افغانستان و جلوگیری از برخوردهای مسلحانه، باید بصورت قطع وارد معرکه شده و بصورت جدی به اقدامات مقتضی و عملی مبادرت ورزیده و با استفاده از امکانات موجود و در مدت زمان اندک و محدود به انجام وظایف صلحجویانه شان بپردازند. اما چنانچه تجربه نشان داده، نباید بیش از حد و بصورت بسیار ساده و بسیطی در مورد متذکره به قضاوت پرداخت. حوادث و وضعیت در کشور عزیز ما و همچنان در یک سلسله از کشورهای مشابه دیگر، به وضاحت کامل این مسأله را به اثبات رسانید که قبل از آنکه نیروهای محارب و متخاصم را از هم مجزا نمود، باید گروهها و باندهای موجود تروریستی را تشخیص داده، در قبال عملکرد آنها به اقدامات جدی متوسل گردیده و در صورت لزوم، به قلع و قمع این باندها همت گماشت، چه در مجموعه باندهای متذکره، مزدوران جنگی و آدمکشان حرفوی از نقاط مختلف جهان استخدام شده و در حالیکه با سلاح های سنگین و سبک مسلح و انواع رنگارنگ تجهیزات نظامی و حربی نیز مجهز می باشند، به قتل و آدمکشی و ویرانی وطن بلاکشیده ما مبادرت می ورزند. دولت های موجود در سراسر جهان، باید با دقت کامل و با آمادگیهای لازمی و ضروری، آماده انجام وظایف و رسالت شان علیه این باندها بوده و بیش از این، نیروهای تشنج زأ را لگام زنند.

بصورت قطع، از جمله مسایل و موضوعات قابل تأمل و قابل ذکر در این عرصه یکی هم این می باشد که ضرورت توضیح اساس سیاسی اقدامات نظامی در برخوردهای مختلف و متنوع و همچنان وضاحت امر فوق برای افکار عمومی جامعه از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد، نباید فراموش نمود، در شرایطی که نیروهای مسلح مخالف حاکمیت کنونی کشور در کنار سایر اقدامات، به نشر و اشاعه اطلاعات غلط و دور از واقعیت بمنظور اجراء و پیشبرد جنگ روانی و به هدف خلع سلاح اخلاقی سربازان و افسران قوای مسلح کشور مبادرت ورزیده و در این امر با استفاده وسیع از وسایل اطلاعات جمعی کشور مشخص و معینی سود می برند، باید نهایت حساس بوده و لحظه ای هم نباید هوشیاری را از دست داد.

بصورت کل یادآور باید شد که جنگ در کشور عزیز ما افغانستان، بصورت قطع یکی از صفحات غم انگیز تاریخ کشور را تشکیل می دهد. متذکر باید گردید که منافع و اهداف مشترک در مجموعه مشکل افغانستان گنجانیده شده است. از تجربیات جنگ در کشور ما باید عبرت اندوزی صورت گرفته تا بمنظور حل و فصل سایر قضایای منطقی و جهانی راه حل های معقول تر و مناسب تر سیاسی جستجو گردد.

بمنابه حرف آخر، قابل تذکر پنداشته می شود که برای حل و فصل قطعی قضایای کشور باید با استفاده از رویکرد سیاسی شناخته شده ای در پی تأمین شرایط بهتر زندگی اهالی کشور بود و در اینمورد سعی ورزید تا منافع و مصالح تمامی طبقات و اقشار موجود در اراضی افغانستان به وجه احسن تبارز یابد.

در پایان و بمنظور حسن اختتام یادآور باید شد که قبل از سایر مسایل بر مسأله تفاهم در داخل کشور و همچنان در زمینه توافق و موافقت همه کشورهای همجوار بمنظور دستیابی به اصل صلح در کشور و تأمین امنیت در منطقه به راه حل های معقول تر و مناسب تر در مورد یادشده باید نایل گردید و این حکم زمان می باشد.

سوم ماه دسامبر سال ۲۰۱۶